



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۶) الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (۷) فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ (۸) كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالذِّينِ (۹) وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ (۱۰) كِرَامًا كَاتِبِينَ (۱۱) يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (۱۲) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳) وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱۴) يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الذِّينِ (۱۵) وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ (۱۶) وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الذِّينِ (۱۷) ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الذِّينِ (۱۸) يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)﴾

سوره مبارکه «انفطار» که در مکه نازل شد و عناصر محوری این سوره هم درباره معاد است شرایط تحقق قیامت را ذکر می‌کند، آن‌گاه می‌فرماید انسان به یادش می‌آید که در سابق و لاحق چه کرده است بعد به انسان خطاب می‌کند در کنار سفره الهی نشسته‌اید هستی و کمالات هستی را در کنار این سفره دریافت کردید چه چیز شد که فریب خوردید و بیراهه رفته‌اید؟ ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ او کریمانه با شما رفتار کرد شما مغرورانه پاسخ دادید. در بحث دیروز روشن شد که ساختار خلقت انسان کریمانه است که خدا انسان را کریم خلق کرد ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^۱ و علل و عوامل تکریم بیرونی هم بازگو شد انسان با داشتن این سرمایه فریب می‌خورد چه چیزی باعث فریب شد؟

هرگز کَرَم الهی باعث فریب انسان نیست گرچه برخی از مفسران از سابق و لاحق این را تعقیب می‌کنند که این تلقین جواب است که اگر خدا به انسان فرمود: ﴿مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ انسان بگوید «کَرُمک»؛ لکن این لسان، لسان قرآن و همچنین روایات نیست. در بیانات نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) هم هست که هیچ عاملی سبب فریب خوردن و مغرور شدن انسان نیست مگر جهل علمی او، یک؛ و جهالت عملی او، دو.^۱ لکن روایتی از وجود مبارک امام سجاد(سلام الله علیه) است که به خدا عرض بکند پروردگارا اگر ما کودکی را ببینیم از انجام خلاف می‌پرهیزیم ولی در حضور شما کار خلاف می‌کنیم این نه برای آن است که - معاذالله - حرمت شما را نگه نداشتیم یا شما نمی‌بینی و آگاه نیستی بلکه برای آن است که آن کودک می‌بیند و به دیگران می‌گوید و ما را رسوا می‌کند، شما می‌بینید و پرده‌پوشی می‌کنید و «سترته و کتمته بلطفک و إذنک». این بیان از وجود مبارک امام سجاد هست که اگر ما در حضور شما گناه می‌کنیم نه برای آن است که - معاذالله - معتقد باشیم شما نمی‌بینید برای اینکه شما ستار هستید آبرو را حفظ می‌کنید دیگران آبرو را حفظ نمی‌کنند.

به هر تقدیر در تفسیر جناب آلوسی هم گلایه‌ای از زمخشری دارد که زمخشری^۲ و سایر مفسران قبول نکردند که این ﴿بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ تلقین جواب باشد و خودشان حرف فضیل عیاض و اینها را هم تاحدودی بی‌میل نیستند که تقویت کنند؛ لکن ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ این جواب الهی است؛ یعنی دلیل بر محکومیت غرور است خدایی که کَرَم را در خلقت شما، در تربیت شما، در رزق شما اعمال کرده است جای این نبود که شما فرییکارانه و مغرورانه رفتار کنید.^۳

۱. نهج البلاغة (للصبي صالح)، حکمت ۲۲۳.

۲. الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص ۷۱۵.

۳. روح المعانی، ج ۱۵، ص ۲۶۸.

به انسان می‌فرماید: ﴿مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ آن وقت نحوه کرامت را هم باز بازگو می‌فرماید که شما را با این تابلوی مخمس خلق کرده است؛ یکی اینکه شما را آفرید و خلقت شما به غیر خدا وابسته نیست ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۱ یکی اینکه به زیباترین وجه آفرید که از این زیباتر ممکن نبود چون تمام آنچه مورد نیاز شماست در تغذیه، در تنمیه، در تولید به شما به بهترین وجه عطا کرده است. یک قطره آب را به این صورت درآورد که هر چه لازمه حیات او بود به او داد، این دو؛ و شما را آیت و مرآت قرار داد؛ در بیانات نورانی حضرت امیر در نهج، بعضی از نسخه‌ها «مرائی» آمده^۲ در بعضی از نسخه‌ها «مرایا» آمده،^۳ که جهان خلقت مرایای الهی است اگر «مرایا» باشد جمع مرآت است یعنی آینه. اگر «مرائی» باشد جمع مرئی است یعنی چیزی که در آینه دیده می‌شود. فرمود شما را به هر حال آینه قرار داد. ضلع دیگر این است که فرق آینه قرآنی با آینه عرفی این است که در عرف وقتی می‌گویند آینه، این شیشه‌ای که پشت آن جیوه است و خرید و فروش می‌شود این را می‌گویند آینه و اگر مرآت، اسم آلت است برای اینکه این اسم است برای این ابزاری که صورت ما را به ما نشان می‌دهد این معنای اسم آلت است؛ ولی وقتی قرآن می‌فرماید مرآت یا تعبیرات روایی دارد مرآت، آن صورت را می‌گویند مرآت، نه این شیشه‌ای که پشت آن جیوه است آن صورت، ابزار کار است که صاحب‌صورت را نشان می‌دهد آن را می‌گویند مرآت. مرآت قرآنی آن صورت است نه این شیشه. این شیشه ابزار دیدن آن صورت است «عند العرف»، آن صورت ابزار دیدن صاحب‌صورت است «عند القرآن». فرمود کلّ جهان مرآت است غیر از صاحبش، چیزی دیگر را نشان نمی‌دهد، غیر از خدا چیزی دیگر را نشان نمی‌دهد اگر کسی این صحنه را ببیند و خدا را با چشم دل نبیند او کور است.

۱. سوره زمر، آیه ۶۲.

۲. نهج البلاغة (للصبيحی صالح)، خطبه ۱۸۵.

۳. بهج الصباغة، ج ۱، ص ۲۹۶.

درباره مردم جاهلی بعد از اینکه فرمود: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ الَّتِي خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾^۱ بعد فرمود: ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۲ منتها در کنار هم نیست این آیه در جای دیگر است فرمود اینها کور هستند مگر آسمان را نمی بینند؟ مگر زمین را نمی بینند؟ مگر شتر را نمی بینند؟ مگر کوه ها را نمی بینند؟ اینها کور هستند چرا؟ برای اینکه اگر یک خط خوبی در تابلویی باشد آدم فوراً سؤال می کند که این را چه کسی نوشته است که از او تقدیر بکند، یک خط! این آثار دقیق علمی را آدم ببیند و پدیدآورنده اش را ببیند کور است، مگر مردم حجاز کور بودند؟

پرسش: ...

پاسخ: بله برای اینکه اینها در جایی تربیت شدند که این اعمال خلاف با آن شبهات تراکم پیدا کرد رین شد ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ﴾^۳ «رین» یعنی چرک. این آینه شفاف اگر روی آن را غبار بگیرد و انسان مدتی بگذرد و پاکش نکند این چرک می گیرد و جایی را نشان نمی دهد، «رین» یعنی چرک. ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ﴾ لذا جایی را نمی بینند؛ لذا فرمود اینها «فی ظلمات» اند، در «رین» هستند در چرک هستند و انبیا(علیهم السلام) آمدند که «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^۴ اینها این گنج شفافی را که خدای سبحان در درون دل اینها گذاشت این را دفن کردند به وسیله أغراض و غرائز چون این را دفن کردند جایی پیدا نیست انبیا آمدند نبش قبر کنند؛ این انقلاب را می گویند «ثورة». «بقر» را هم که می گویند «ثور» برای اینکه او شیار می کند زیرورو می کند و انبیا(علیهم السلام) آمدند این فطرت را این درون را زیرورو کنند آنچه خدای سبحان در نهان اینها گذاشته آن را رو کنند تا ببینند اینها چون

۱. سوره غاشیة، آیات ۱۷ - ۲۰.

۲. سوره بقره، آیه ۱۷۱.

۳. سوره مطففین، آیه ۱۴.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱.

دفن کردند رین شدند، وقتی دفن کردند جایی را نمی بینند، وگرنه این شمس برای همیشه تابنده است؛ مردم حجاز را چرا قرآن کور و کر می داند اینها الآن یک خط، یک صفحه یک سطر کسی بنوسید انسان فوراً می گوید که نویسنده اش کیست؟ عجب خط خوبی است آن وقت این همه آیات بیّنه در صحنه خلقت است اینها را کسی نمی بیند و برهان قرآن کریم هم همین است فرمود آنچه لازمه خلقت شما بود به شما داده است؛ پس اصل خلقت تنظیم خلقت و شفاف کردن این خلقت که غیر از خدا چیزی را نشان نمی دهد و راه داری این خلقت که برای حرکت خلق کرده است و هدفمند بودن او، که کلیم الهی به فرعون که گفت: «رب العالمین» کیست؟ فرمود: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^۱ آن وقت این براهین را هم ذات اقدس الهی به انسان القا می کند که خلق کرد ﴿فَعَدَلَكْ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾^۲ منتها هوس های شما نمی گذارد که شما به معاد آشنا بشوید، در سوره مبارکه «قیامة» گذشت که اینها شبهه علمی ندارند فقط شهوت عملی دارند اینها می گویند چگونه ممکن است که خدا مرده را زنده بکند؟ جواب آن این است که خدای سبحان که بار اول انسان را ایجاد کرد که او چیزی نبود الآن که آسان است. بعد می فرماید: ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾^۳ یعنی او شبهه علمی ندارد می خواهد جلویش باز باشد؛ شهوت عملی نمی گذارد که او به معاد اعتراف کند وگرنه شبهه علمی ندارد إشکال علمی ندارد قبل از اینکه چیزی باشد خدا شیء را آفرید الآن که همه شان سرچایشان محفوظ هستند روح که از بین نمی رود جسم هم که پراکنده شد دوباره مشابه او را می سازند؛ لذا فرمود اینها واقعاً کر هستند و واقعاً کور هستند. اما اینکه مغرب برویم مشرق برویم باید آماده باشیم، فطرت برای افرادی مثل کانت، دکارت آماده است بله، فطرت آماده است اما فطرت زنگ خورده، یک استاد می خواهد که این زنگارش را بگیرد این دفینه ها را آشکار کند به انسان نشان بدهد. داعیه

۱. سوره طه، آیه ۵۰.

۲. سوره قیامت، آیه ۵.

قرآن کریم این است که این کتاب، کتاب جهانی است؛ یعنی در سوره مبارکه «مدثر» که اوایل نزول بعثت نازل شد فرمود این ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾^۱، ﴿ذِكْرًا لِلْبَشَرِ﴾^۲ این حقوق بشر است، این کتاب بشر است مربوط به ایران و شرق و غرب و اینها نیست؛ منتها اینها کسانی هستند که ﴿رَأَى عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ از یک طرف، ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ از طرف دیگر؛ چون قرآن ادعایش این است که این برای تمام مکتبها آمده است و همه مکتبها را زیر مجموعه خود دارد که در سه جای قرآن فرمود: ﴿يُظْهِرُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۳ بر تمام مکتبها؛ اما حالا چه کسی باید این قرآن را خوب عرضه کند؟ چه کسی باید شبهات را برطرف کند؟ یک کار آسانی نیست. الان همین سوره مبارکه «انبیاء» برای بعضی از خودی‌ها مشکل ایجاد کرده است در سوره «انبیاء» که بحث آن گذشت، آنجا خدا می‌فرماید که اگر دو خدا باشند عالم فاسد می‌شود: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾^۴ شبهه این آقایان خودی هم این است که چه عیب دارد که دو خدا اینها که - معاذالله - جهل ندارند می‌دانند «ما هو الواقع» چیست، غرض سوء هم ندارند که یکی بخواهد نظر خودش را مقدم بدارد منزله از این اوصاف بد هستند؛ «ما هو الواقع» را می‌دانند خودخواهی هم ندارند، تصمیم مشترک هم بگیرند و عالم را اداره کنند مگر چه می‌شود؟ چرا ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ که بحث مبسوط آن در ذیل همان آیه سوره مبارکه «انبیاء» گذشت. این حرفی است که شبیه قصه عمرو بن معدی کرب است، عمرو بن معدی کرب از شجاعان بنام عرب بود، شمشیر بُند و تیزی داشت به نام صمصامه؛ خلیفه وقت از شهرت آن صمصامه باخبر شد نامه برای عمرو بن معدی کرب نوشت که آن صمصامه را برای ما بفرست. عمرو بن معدی کرب هم که جزء شجاعان بود و در عین حال که به این شمشیر

۱. سوره مدثر، آیه ۳۶.

۲. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۳. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره فتح، آیه ۲۸؛ سوره صف، آیه ۹.

۴. سوره انبیاء، آیه ۲۲.

علاقه داشت پیام خلیفه را بی جواب نگذاشت، این شمشیر را برای او فرستاد. خلیفه یک مقدار آزمایش کرد دید این شمشیر خیلی بُند و تیز نیست؛ نامه‌ای برای عمرو بن معدی کرب نوشت یا پیام داد که این شمشیر آن شهرت را ندارد. عمرو بن معدی کرب در جواب خلیفه نوشت «أنت طلبت منّي السّيف و لم تطلب منّي السّاعد»، من شمشیر دادم بازو که ندادم یک بازو می‌خواهد تا از این شمشیر استفاده کند.^۱ یک مفسر می‌خواهد یک معلم می‌خواهد یک مکتب‌دان می‌خواهد تا در برابر کانت و دکارت و امثال آن قرآن را خوب تبیین کند، شبهات اینها را برطرف کند.

شما ببینید خیلی‌ها مسافرت می‌کنند برمی‌گردند، اما وقتی که علی بن جعفر (رضوان الله علیه)، بلکه (سلام الله علیه) این از حبشه برگشت پیغمبر درباره او چه گفت؟ وجود مبارک جعفر بن ابیطالب برادر وجود مبارک حضرت امیر، همان اوایل بعثت از مکه مهاجرت کرده برای حبشه کارهای فرهنگی بکند بیش از ده سال نزدیک پانزده سال در حبشه ماند پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که از مکه به مدینه مهاجرت کردند ایشان همچنان در حبشه بودند. یکی از بدترین غده‌های بدخیم مدینه همین یهودی‌های خیبر بودند، مشکلات فراوانی را برای مسلمان‌ها ایجاد کردند، اهل ثروت و سرمایه بودند رباخوار فراوانی بودند، این رباخواری سرسام‌آور یهودی‌های مدینه عده‌ای را خسته کرده بود و مانند آن؛ اینها یک غده‌ای بودند، اینها کاخ‌نشین بودند مسلمان‌ها هم کوخ‌نشین بودند نمی‌توانستند با اینها مبارزه بکنند. وجود مبارک حضرت امیر در جریان فتح خیبر با آن قدرت الهی در قلعه را کُند و به هر حال خیبری‌ها تسلیم شدند یک عده از بین رفتند یک عده حاضر شدند که صلح‌نامه و عهدنامه و مانند آن را امضا کنند. وقتی خیبر فتح شد مسلمان‌های مدینه یک نفس تازه‌ای کشیدند، برای آنها خیلی

روح و ریحان بود برکت بود سعادت بود امنیت بود آسایش بود اینها بود. در روز فتح خیبر وجود مبارک علی بن جعفر از حبشه که مهاجرت کرده بود وارد مدینه شد ببینید پیغمبر چه فرمود؟ فرمود: امروز دو تا حادثه خیلی شیرین برای من اتفاق افتاد: یکی اینکه جعفر را دیدم از مسافرت برگشت یکی فتح خیبر. فتح خیبر اسلام را نجات داد مسلمان‌ها را نجات داد عظمتی بود؛ حالا پسرعموی شما از سفر برگشت این چه کار به فتح خیبر دارد؟ یک آخوند باعرضه وقتی برود در کشوری فضای فرهنگی را دینی بکند به اندازه فتح خیبر می‌ارزد؛ مگر حضرت برای هر کسی این حرف را می‌زد؟! بسیار اُعمام و پسرعموها داشت، یک آدم بفهم مستدلّ عقل‌مدار وقتی حبشه برود و فرهنگ حبشی‌ها را برگرداند آنها را مایل به اسلام بکند شبهات آنها را برطرف بکند بیش از ده سال کار فرهنگی علمی جان‌کندن بکند کار فتح مکه را کرده است وگرنه پسرعموی پیغمبر بود یک آدم معمولی از سفر برگشت، حضرت فرمود به کدام یک از این دو من خوشحال بشوم؟ به فتح مکه یا به قدوم جعفر.^۱ آدم باعرضه به اندازه فتح مکه می‌ارزد چه کسی برود غرب؟ چه کسی برود شرق؟ چه کسی برود حرف‌های اسلام را برساند؟ این است که گفتند شما اینجا باید با دست پر حرکت کنید که هر شبهه‌ای اگر در غرب یا شرق به شما عرضه شد بتوانید محققانه آن را برطرف کنید.

ما این زیارت «جامعه» را خوب می‌خوانیم بله خوب می‌خوانیم ولی به هر حال باید رویان بشود که در حرم مطهر امام هشتم ایستادیم بگوییم «مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أُبْطِلْتُمْ»^۲ آدم باید خجالت بکشد اگر دستش پر نباشد این مکتب امام رضا را نمی‌داند، همه مکاتبی که در عصر حضرت از یونان و غیر یونان آمده، حضرت هیچ وقت نگفت نباید شما هیچ جا روایتی پیدا نمی‌کنید که حضرت جلوی ترجمه فلسفه از یونان را گرفته باشد فرمود

۱. إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القدیمة)، النص، ص ۱۰۱.

۲. عبون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵.

بیاید، حضرت یک دریا بود نفرمود اینها را چرا ترجمه می‌کنید؟ این حرف‌ها چرا از یونان می‌آید؟ این حرف‌ها چیست؟ هر کس آمد در برابر حضرت حذف شد ما در برابر حضرت ایستاده بگوییم آنچه را شما تحقیق کردی من محقق هستم. آدم به حرم که مشرف می‌شود تنها برای بخشش گناهان که نیست برای شفای مریض که نیست اینها گوشه‌ای از حاجت‌های ماست اما «مُحَقِّقٌ لِّمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِّمَا أَبْطَلْتُمْ» آدم باید رویش بشود به حضرت بگوید این با دست خالی چگونه می‌تواند زیارت «جامعه» بخواند؟ همه‌اش بده بده که نیست! بگیر بگیر هم هست من این کارها را کردم در راه شما، این کارها را می‌کنم در راه شما، شما قبول کنید این طور هم هست. یک وقت است که کسی می‌گوید خدایا بده یک وقتی این می‌رود آنجا می‌گوید خدایا من چندین مؤسسه خیریه ساختم، کمیته امداد را راه‌اندازی کردم، فرمان امام را راه‌اندازی کردم، فرمان رهبری را راه‌اندازی کردم این خدمات را کردم از ما قبول کنید!

اما وقتی انسان بگوید: «مُحَقِّقٌ»، یعنی این را هم شما قبول کنید؛ وقتی شما این دو تا قصه را کنار هم می‌گذارید زیر سؤال قرار می‌گیرید؛ فتح خیبر کجا آمدن جعفر پسرعموی شما از سفر آمد خوش آمد، این به اندازه فتح خیبر بیارزد یعنی چه؟ این را درباره خیلی‌ها که رفتند و آمدند نگفت این را درباره جعفر گفت. این جعفر که وقتی رفت میدان و جانباز شد؛ وجود مبارک حضرت امیر می‌فرمود که خیلی‌ها می‌روند جبهه شهید می‌شوند حشرشان با اولیای الهی اما از ما اگر کسی شهید بشود، می‌شود سید شهدا؛ حمزه این گونه بود. فرمود خیلی‌ها می‌روند جبهه جانباز می‌شوند از ما اگر کسی جانباز شد، می‌شود جعفر طیار، دو تا دست داد دو تا بال گرفت که «يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ»^۱ جعفر طیار، جعفر طیار این است. در اول سوره مبارکه «فاطر» دارد که «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ

۱. الأُمَالِي (لِلصَّدُوقِ)، النص، ص ۴۶۳.

رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مَّتْنَىٰ وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعٍ»^۱ این با آن ملائکه‌ای که «أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ» بودند محشور می‌شود. وجود مبارک حضرت امیر در این کتاب شریف تمام نهج البلاغه آمده فرمود من کسی نبودم که سقیفه را امضا بکنم دست مرا بستند من رفتم امضا کردم؛ اما چرا دست مرا بستند برای اینکه من تنها بودم؛ اگر عموی من حمزه و برادرم جعفر بود، اینها هیچ جرأت نمی‌کردند دست مرا ببندند، من کجا سقیفه کجا! من کجا دست بسته کجا! ما این طور نیستیم که به آب و آتش بزنییم یک حساب و کتابی هم هست اما اگر عموی من حمزه بود و برادرم جعفر بود هرگز دست مرا نمی‌توانستند ببندند و هرگز من سقیفه را امضا نمی‌کردم؛^۲ این جعفر است! این به اندازه فتح خیبر می‌ارزد چرا ما نباشیم؟

یک وقت است که کسی پیغمبر است امام است سرچایش محفوظ است اما این زیارت «جامعه» را که نگفتند ائمه بخوانند، اینها گفتند برای اینکه ما بخوانیم. به پیشگاه امام هشتم آدم بگویند آنچه شما تحقیق کردید من یک شاگرد خوبی برای شما هستم «مُحَقِّقٌ لِّمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِّمَا أَبْطَلْتُمْ»، غرض اینکه آدم با دست خالی برود غرب در برابر چهار تا شبهه دکارت و کانت و اینها این دست خالی برمی‌گردد، اما وقتی با دست پر مثل جعفر طیار حبشه برود آنجا فضای فرهنگی را عوض می‌کند، وقتی هم برمی‌گردد به اندازه فتح خیبر کارکرد دارد چرا ما نباشیم! اینکه مخصوص ائمه نیست مخصوص انبیا و اولیا (علیهم الصلاة و علیهم السلام) که نیست فرمود به هر حال این راه‌ها باز است. فرمود شما بدانید که خیلی‌ها حافظ شما هستند هنوز کار را انجام نداده می‌دانند که شما چه کار می‌خواهید بکنید «يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» فعل مضارع است، می‌دانند شما دو سال بعد پنج سال بعد چه کار می‌خواهید بکنید و

۱. سوره فاطر، آیه ۱.

۲. تمام نهج البلاغه، ص ۸۸۱: «لَوْ كَانَ لِي بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَمَى حَمَزَةٌ وَ أَخِي جَعْفَرٌ لَمْ أَبَايَعْ كَرَهَا».

لکن نمی‌نویسند اما آنکه در سوره «ق» دارد: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾^۱ نه یکی «رقیب» است دیگری «عتید» نخیر، در دوش راست «رقیب عتید» است، در دوش چپ «رقیب عتید» است، نه یکی «رقیب» است یکی «عتید»! ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ نه «رقیب و عتید». این مراقب است، یک؛ عتید و معدّ و مستعد است، دو و رقیب را رقیب گفتند برای اینکه رقبه می‌کشد گردن می‌کشد اینکه می‌گویند سرکشی کردند سرکشی کردند یعنی آدم وقتی ببیند که دیگران چه کار می‌کنند باید سرکشی بکند، سرش را بکشد و گردنش را بکشد و خوب ببیند که چه کار می‌کنند فرمود اینها رقیب هستند مراقب هستند و آماده هم هستند هیچ خوابی هم ندارند اینها می‌دانند که این آقا بعداً چه کار می‌خواهد بکند ولی نمی‌نویسند وقتی کار را کردند «کرام کاتبین» می‌نویسند. در سوره مبارکه «یونس» فرمود ما حالا قبل از اینکه شما انجام بدهید می‌دانیم حرفی در آن نیست، اما همین که می‌خواهید وارد عمل شوید در دروازه ورودی کار ما می‌فهمیم؛ آیه ۶۱ سوره مبارکه «یونس» این است که ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ همین که می‌خواهید وارد شوید در مشهد ما هستید. ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ که از عرفات می‌خواهید بیایید مشعر ﴿أَفِيضُوا﴾؛ یعنی بیایید، ﴿أَفَاضَ﴾؛ یعنی رفت؛ همین که بخواهید وارد بشوید در مشهد ما هستید چه رسد به بقایای کار ﴿إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ شما که چیزی را نمی‌بینید یا برای اینکه خیلی ریز است یا برای اینکه خیلی دور است یا برای اینکه فضا تاریک است یا برای اینکه پشت پرده است؛ این تحلیل است. فرمود نه ریز بودن مانع دیدن ماست، نه دور بودن مانع دیدن ماست، نه تاریک بودن مانع دیدن ماست، نه محبوب بودن.

اگر خیلی ریز باشد مثقال ذره باشد خیلی دور باشد در سماوات باشد در زمین باشد در حجاب باشد در تاریکی باشد نه تاریکی نه پرده نه ریزی نه دوری؛^۱ برای شما دور و نزدیک است، ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ﴾^۲ اگر چیزی در دورترین آسمان باشد، «الله» آنجا هم حضور دارد ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ﴾ پس برای شما دور است برای ما نزدیک است برای اینکه نزد ماست. در ارض هم باطن ارض، ظاهر ارض، همه جا ذات اقدس الهی علماً احاطه دارد پس آنجا نزد ما هست؛ تاریکی هم در کار نیست برای اینکه خود «الله» ﴿نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ است ریزی هم مانع نیست برای اینکه ذره‌ای از صحنه هستی دارد او هم مشهود ماست، این برای خداست. پس ریزی، دوری، تاریکی و پرده هیچ کدام مانع علم ما نیست همین که می‌خواهید وارد بشوید مشهود ما و معلوم ما هستید.

پرسش: ...

پاسخ: تخصیص می‌خورد برای اینکه علم ذات اقدس الهی حاکم است؛ در همین دعای نورانی کمال که می‌گوییم: ﴿وَبَرَحْمَتِكَ أَرْحَمُهُ﴾ همین است «وَبَفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ»^۳ همین است. آدم کاری کرده که آبروی دیگران را حفظ کرده، ذات اقدس الهی هم می‌خواهد کاری بکند که آبروی او حفظ بکند حتی به ملائکه هم اجازه نمی‌دهد که اینها ببینند. پیام این دعای نورانی کمال همین است که آنها را آماده کردی برای ضبط اعمال ما؛ اما «وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ» اصلاً آنها ﴿كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾ * يَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ هستند چگونه بر شما مخفی است؟ لكن «وَبَفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ» و نگذاشتی آنها بفهمند آنها که عالم بالذات نیستند به تعلیم تو عالم هستند یک وقت نمی‌گذاری آنها بفهمند که آبروی ما خطر باشد این کاملاً تخصیص‌پذیر است؛ لذا فرمود هر جا باشید ما می‌بینیم.

۱. سوره لقمان، آیه ۱۶: ﴿إِنَّ تِلْكَ مِنْ خَزَائِرِ مَا تُخْفُونَ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِيهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾

۲. سوره زخرف، آیه ۸۴.

۳. مصباح المنهج؛ ج ۲، ص ۸۴۹.

اینجا هم می‌فرماید که آنچه را که شما انجام دادید در مشهد ما هستید ﴿كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ اما نمی‌نویسند تا اینکه شما انجام بدهید آن وقت آنجا هم که بخواهند ما جلوی آنها را بگیریم که آنها هم عالم نباشند آن هم راهش باز است.

بعد می‌فرماید وقتی صحنه قیامت شد بهشت و جهنم ترسیم شدند ابرار که مادون مقربین و فوق افراد عادی‌اند ﴿لَفِي﴾ در نعمت الهی‌اند؛ ذیل آیه: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^۱ آنجا وجود مبارک امام رضا فرمود: «نَحْنُ النَّعِيمِ»^۲ یعنی بالاترین نعمت الهی نعمت ولایت است. فرمود درست است که میوه و اینها نعمت است اما آن نعمت اساسی که محور سؤال و جواب است نعمت ولایت ما اهل بیت است، ذیل آیه: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ این روایت است. فرمود اینها در نعیم بهشت‌اند ﴿وَإِنَّ الْفُجَّارَ﴾ در جحیم‌اند. «صلا» یعنی پیوند ناگسستنی برقرار می‌کنند و همین آتش رابطه‌شان هست پیوندشان هست روسوزی می‌شود. یک وقت «يُصَلُّونَ» است یک وقت «يُصَلِّي» است فرق باب «تفعیل» و باب «فعله» این است که اگر یک وقت روسوزی باشد می‌گوید ﴿يُصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى﴾^۳ اگر درون‌سوزی و روسوزی و اطراف‌سوزی باشد می‌گوید: ﴿تُصَلِّيَةُ جَحِيمٍ﴾ که باب تفعیل است حالا چه کسی روسوزی می‌شود چه کسی ﴿يُصَلِّي النَّارَ﴾ می‌شود و چه کسی ﴿تُصَلِّيَةُ جَحِيمٍ﴾ می‌شود مربوط به سیئات و مسائل کفر و ایمان و عقیده و مانند آن است، فاسق ﴿يُصَلِّي النَّارَ﴾ می‌شود، کافر ﴿تُصَلِّيَةُ جَحِيمٍ﴾ می‌شود به هر حال همه ﴿تُصَلِّيَةُ جَحِيمٍ﴾ نیستند چه اینکه همه هم ﴿يُصَلِّي النَّارَ﴾ نیستند.

پرسش: ...

۱. سوره تکوین، آیه ۸.

۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۴۷۶.

۳. سوره اعلی، آیه ۱۲.

پاسخ: بله نفی نمی‌کند؛ این ﴿تُصَلِّيَةُ جَحِيمٍ﴾ هم به هر حال در جای دیگر برای همین‌ها هم هست اول ﴿يُصَلِّي﴾ است بعد ﴿تُصَلِّيَةُ جَحِيمٍ﴾ هر ﴿تُصَلِّيَةُ جَحِيمٍ﴾ ای مسبوق به ﴿يُصَلِّي﴾ است، اما هر ﴿يُصَلِّي﴾ ای ملحق به ﴿تُصَلِّيَةُ﴾ نیست.

فرمود: ﴿يُصَلُّوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ * وَ مَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ﴾ دائمی است. یک وقت انسان یک رذیلت اخلاقی که دارد نمی‌تواند از آن فرار کند، این حسد چیست؟ حسد، کبر، اینها از درون نشأت می‌گیرد خوره‌ای است که از درون آسیب می‌رساند. ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ شما نمی‌توانید قیامت چیست؟ در دنیا علل و عوامل است ذات اقدس الهی راه را باز گذاشته است به شما قدرت داده فرمود عزّت به شما دادیم اینها هست، شوکت و قدرت و اینها هست ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾^۱ است «آیدناهم» است «أعطيناهم» هست؛ اما همه اینها را قرآن کریم یکجا رُفت‌ورو می‌کند می‌گوید همه اینها عاریه است، اصلش ﴿أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾^۲ درست است که عزت به شما دادیم؛ اما آنها عاریه است، ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾^۳ درست است که یک عده قوّت دارند می‌گوییم: ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾ اما ﴿أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾ آن توحیدش را حفظ می‌کند و در قیامت این ظهور می‌کند.

شما چندین صفت را که در قرآن کریم می‌شمارید در آن جمع‌بندی نهایی می‌گوید کلّش برای خداست و این در قیامت ظهور می‌کند؛ لذا فرمود: ﴿تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾^۴ علل و اسباب ظاهری ریشه‌کن می‌شود ﴿وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾^۵ لذا سیدنا الأستاذ (رضوان الله علیه) می‌فرماید که جزء غرر آیات این سوره است؛^۵ ﴿ثُمَّ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ یومی است که ﴿لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ امر در دنیا هم مخصوص خداست او «رب

۱. سوره بقره، آیه ۶۳.

۲. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۳. سوره نساء، آیه ۱۳۹؛ سوره یونس، آیه ۶۵.

۴. سوره بقره، آیه ۱۶۶.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۲۲۳.

العالمین» است؛ منتها ذات اقدس الهی در دنیا یک عده را اسباب و وسایل قرار داد که کار را انجام بدهند برای آزمون، در آخرت ﴿تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾ چون دار آزمون نیست این قدرت‌ها را از آنها می‌گیرد فقط می‌ماند قدرت الهی. «أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا».

«و الحمد لله رب العالمین»